

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیمما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

«السلام علیک یا ابا عبدالله و علی ارواح التی حلت بفنائک علیک مٹا سلام الله ابدًا ما بقینا و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منا لزیارتکم السلام علی الحسین و علی ابن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین»

«یا لیتنا کٹا معهم فنفوز فوزاً عظیماً.»

«اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك. اللهم العن الاصابة التی جاهدت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله. اللهم العنهم جمعاً.»

مقام هشتم: تبعیتِ آلاتِ غسل و ماءِ متخلف در مغسول از مغسول (2:32)

ماتن قدس سره مورد هشتم را آلاتِ غسل قرار دادند. آلاتِ غسل و عطف کردند بر آلاتِ غسل، آبِ متخلف در مغسول که البته مناسب‌تر این بود که آلاتِ الغسل را جدا و ماءِ متخلف را هم جدا ذکر می‌کردند. ولی در عین حال چون هر دو مربوط به مغسول است و به یک امر واحد است دیگر این دو تا را در یک عنوان مطرح فرمودند.

بنابراین در این مسأله کلام در دو مقام واقع می‌شود. یکی در آلاتِ الغسل و یکی هم در الماء المتخلف فی المغسول بعد خروج الغُساله بنحو المعتاد.

بحث اول: آلاتِ غسل (3:49)

اما مقام اول که آلات الغسل باشد.

ماتن مسأله آلات الغسل را در چند جا مطرح فرموده. یکی در مسأله بیستم از مطهّر اول یعنی ماء. در مسأله بیست از مطهّر اول ایشان مطرح فرموده. آن جا مسأله بیست:

«إذا تنجس الأرز أو الماش أو نحوهما يُجعل فی وصلة و یغمس فی الکر، و إن نفذ فیہ الماء النجس یصبر حتی یعلم نفوذ الماء الطاهر إلى المقدار الذی نفذ فیہ الماء النجس،

خب اگر ماش مثلاً یا برنج این‌ها متنجس شد، ایشان می‌فرماید این‌ها را می‌شود در یک کیسه‌ای یا یک پارچه‌ای گذاشت و آن را بست و گذاشت در یک آب کری. وقتی در آب کر گذاشتی، قطعاً این دیگر پاک می‌شود. و اگر داخلش هم مدتی در آب نجس بوده که آب نجس نفوذ در باطنش کرده، باید این قدر بگذاری و صبر کنی که آب پاک هم نفوذ پیدا کند. خب با آب کر و آب جاری و خلاصه آب معتصم مثل بئر این‌ها به این شکل قابل تطهیر است. بعد فرمود:

بل لا یبعد تطهیره بالقلیل بأن یجعل فی ظرف و یصب علیه ثم یراق غسالته، و یطهر
الظرف أيضاً بالتبع.»[1]

فرموده آن ظرف هم بالتبع پاک می‌شود. این برنج را می‌ریزد در یک کاسه‌ای، در یک
ظرفی و آب بریزد روی آن و بعداً این آب را بیرون می‌ریزد. این جا آن برنج پاک
می‌شود و آن کاسه هم که به ملاقات آن برنج‌ها و آن آب قلیل متنجس شده بود، الان
بالتبع دیگر پاک می‌شود. پس این جا ایشان فرموده.

در مسأله 41 همین باب هم، همین مطهر اول آن جا فرموده:

«آلات التطهیر کالید و الظرف الذی یغسل فیہ تطهر بالتبع فلا حاجة إلی غسلها،

آن‌ها دیگر نیاز نیست. آن ظرف و آن ید و این‌ها همه بالتبع پاک می‌شوند.

و فی الظرف لا یجب غسله ثلاث مرات،

اگر این ظرف بالتبع پاک نمی‌شد خب ظرف با آب قلیل چند بار باید شسته بشود؟ سه
بار. اما الان چون بالتبع دارد پاک می‌شود خیال راحتی. اما اگر بگویم پاک نمی‌شود، بعداً
باید سه بار آب بکشیم. با آب قلیل البته اگر بخواهیم آب بکشیم.

بخلاف ما إذا کان نجساً قبل الاستعمال فی التطهیر، فإنه یجب غسله ثلاث مرات کما
مر.»[2]

خب یک مورد دیگری هم که مانت این مسأله را مطرح فرموده، مسأله دوازدهم باب ماء
مستعمل است در ابواب میاه. مسأله دوازدهم:

«تطهر الید تبعاً بعد التطهیر فلا حاجة إلی غسلها، و کذا الظرف الذی یغسل فیہ الثوب و
نحوه.»[3]

این تطهر الید تبعاً بعد التطهیر دو جور از آن برداشت شده. بعضی مثل شاید معمول
شارحین عروه؛ مرحوم محقق خویی، مرحوم محقق شهید صدر، این تطهر الید تبعاً بعد
التطهیر، تطهیر در همه ابواب. اما بعضی مثل شیخنا الاستاد مرحوم آقای تبریزی قدس
سره این تطهیر را به تطهیر در باب استنجاء زدند. در خصوص باب استنجاء که تطهر الید.
آن وقت بعد «و کذا الظرف الذی یغسل فیہ» به این عطف شده. آقایان دیگر به خاطر
این معطوف، آن معطوف‌علیه را اعم معنا کردند و الا تناسب نداشت که ید باب استنجاء
را بخواهد بگوید و بعد ظرفی را که لباس در آن می‌شورند به آن عطف بکند. بهتر بود که
ید را در جاهای دیگر به آن عطف بکند، نه حالا ظرفی که لباس در آن می‌شورند. از این
ذیل، مناسب همان است که معروف فهمیدند ولی استاد این صدر را تطهیر الید در باب
استنجاء معنا کردند که به نفس استنجاء آن ید هم پاک می‌شود. این که آدرس‌ها را
می‌دهیم به خاطر این که بزرگانی کلمات‌شان را دیگر این جا تکرار نکردند. آن جا گفتند.
بعضی‌ها مسأله 41 و 42 و آن جاها همه گفتند یأتی ان شاء الله. به این جا هم که رسیدند
گفتند تقدم. آن جا گفتند ان شاء الله آن جا بحث می‌کنیم. آن جا هم خیال کردند که آن جا
بحث کردند.

حالا مرحوم آقای حکیم در یکی از این جاها می‌گویند یأتی ان شاء الله. ولی این جا که

می‌رسند می‌گویند تقدم، از مباحث گذشته معلوم شد.

خب باید در مطالعه برای وقوف به مطالب بزرگان این موارد ثلاثه‌ای که عرض شد مراجعه بشود.

حالا باز در این بحث آلات الغسل این‌ها چون میزان‌شان میزان واحد نیست و ما یک عنوان عامی در ادله نداریم مانند بحث بئر ما باید این‌ها را تحلیل کنیم به مصادیقش و از کل مصداق جدا جدا بحث کنیم. حالا بعضی‌اش که روشن شد البته، حکم بقیه هم علی‌ضوء ذلک روشن می‌شود.

سؤال: خود آلات غسل که عنوان حساب نمی‌شود.

جواب: در ادله نداریم. یک عنوانی است که فقهاء برای تجميع مصادیق ساختند اما در ادله ما چنین چیزی نداریم یا روی این عنوان حکم نرفته تا ما بتوانیم به آن شکلی که جاهای دیگر بحث می‌کردیم بحث کنیم. بگوئیم مقام اول در بحث تشریع این تبعیت است به نحو موجه جزئی در مقابل سالبه کلیه. آن وقت بعد بیاییم شرایطش را بگوئیم و بعد بیاییم احکام دیگرش را بگوئیم. این است که ناچاریم این جا هم مثل آن موارد تجزیه کنیم این آلات الغسل را و از کل واحد جدا جدا بحث کنیم چون هر کدام حکم جدایی دارد. ما یک عنوان عام نداریم تا وقتی آن ثابت بشود حکم این مصادیق هم ثابت بشود.

خب در مورد شستشو و غسل، هشت موضوع مهم حداقل مورد کلام واقع می‌شود که آیا این‌ها بالتبع پاک می‌شود یا پاک نمی‌شوند.

اول: ید الغاسل العاصر یعنی همان که می‌شوید و خودش هم عصر می‌کند و فشار می‌دهد در مواردی که احتیاج به فشار دارد که الغاسل و العاصر یک شخص واحد است و همان دست‌هایی که در غسل به کار گرفته شده، همان دست‌ها در عصر به کار گرفته شده. حالا این جا بحث می‌شود که آیا کسی که یک چیزی را می‌شوید با همین دست‌ها شسته و با همان هم عصر کرده، خب حالا این لباس‌ها که شست گذاشت آن جا، این دست‌ها حالا پاکه یا فقط آن لباس پاکه و این دست‌ها را باید برود آب بکشد؟ این محل بحث واقع شده و بحث می‌شود.

دوم ید الغاسل غیر العاصر. گاهی ید غاسل هست عاصر نیست. مثلاً به دستش می‌شوید می‌اندازد در خشک‌کن. دیگر عصرش را خودش انجام نداده. با آب قلیل شسته و بعد انداخته در خشک‌کن. یا این که به خدمت شما عرض شود که داده دست دیگری. به قول آقای حکیم خودش شسته، یک خادمی هم یا یک کسی هم کنارش هست، هی این می‌شورد و می‌دهد دست آن و می‌گوید بقیه کارهایش را تو انجام بده. خودش کارهای شستشویش را انجام می‌دهد و کار عصر و انداختن روی بند و فلان و این‌ها را کسی دیگر انجام می‌دهد. پس می‌شود ید غاسلی که عاصر نیست. خب این جا آیا ید پاک می‌شود یا پاک نمی‌شود، به مجرد پاک شدن آن لباس بگوئیم این یدش پاک شد.

سوم: ید العاصر غیر الغاسل. مورد سوم ید عاصری است که غاسل نیست. مثل همین مثالی که زدیم. این نمی‌شورد ولی آن شسته شده‌ها را از او تحویل می‌گیرد، فشار می‌دهد، عصر می‌کند و می‌اندازد روی بند. می‌شود عاصر غیر غاسل. منتها ید آدم است. یک ید آدمی که این جوری است.

چهارم: ظرف الغسل. آن ظرفی که در آن این غسل انجام می‌شود. خب این ماشین رختشویی و این‌ها هم هست. این ظرف غسل است. طشت ظرف غسل است و خلاصه هر چیزی که در آن شستشو انجام می‌شود.

پنجم: مکان العصر. مقصود از مکان العصر یعنی جایی که آن مغسول را در آن جا قرار می‌دهند تا بقیه کارها را انجام بدهند. مثلاً پتویی است که نمی‌شود همین طور گرفت در هوا مگر یک قهرمان باشد. خب این را از این جا برمی‌دارند و می‌گذارند یک جایی روی یک سنگی، روی یک چیزی آن جا فشار می‌دهند. فرش که می‌شورند این‌ها را می‌گذارند یک جا دیگر مثلاً و آن جا فشار می‌دهند. آن می‌شود مکان العصر. آیا این مکان العصر بالتبع پاک می‌شود یا پاک نمی‌شود؟ این‌ها همه داخل آلات الغسل می‌رود. مندرج در تحت آلات الغسل است اما دلیل‌هایش این‌ها با هم دیگر تفاوت می‌کند. از این جهت هست که ما نمی‌توانیم بین یک عنوان عام کلی....

ششم: سائر آلات العصر.

این عصرها که این جا می‌گفتیم ید انسان بود. خب سایر آلات عصر به قول آقای حکیم مثل سنگی که تصغیع می‌کند. مثلاً پارچه‌ای را چیزی بعد یک سنگ سفت می‌گذارند روی آن که فشار ایجاد می‌کند آب خارج می‌شود. حالا همان خشک‌کن که با حرکت سریع این آب‌ها را از آن شئی خارج می‌کنند. یا به مثالی که ایشان زدند چوب. ما بچه که بودیم می‌دیدیم حالا هم شاید باشد بعضی جاها. فرش را که مثلاً می‌شستند، این طوری فرش را بالا می‌گرفتند با چوب می‌زدند یا آویزان می‌کردند با چوب می‌زدند تا این آب‌ها در اثر فشاری که با زدن چوب ایجاد می‌شود بریزد. خب آن چوب یا آن خشک‌کن یا سنگ صغیعی که می‌گذارند برای این که با فشار خارج کند آن‌ها هم سایر آلات عصر است. ید غاسل نیست، ید عاصر نیست، چیزهای دیگر است. آیا این‌ها چه؟ یا یک چیزهایی هست که این طوری می‌چرخانند. لباس را قرار می‌دهند این جوری می‌چرخانند لباس در فشار قرار می‌گیرد و... حالا این خب لباس را با آب قلیل شستند یا با آب کثیر حتی. این مسأله هم توجه می‌کنید حالا بعداً عرض می‌کنم. بنابراین آیا این آلات العصر بأی شکل من الاشکال فرض این پاک می‌شود یا نه؟ این صورت مسأله ششم و فرض ششم.

هفتم: ما یستعین به للعصر.

خب خودش می‌خواهد این کار را بکند. اما یستعین به یک چیزی برای این عصر. مثل اینکه دستکش دست می‌کنند. یا یک پارچه‌ای است، یک چیزی است که مثلاً لیز است و از توی دستش خارج می‌شود، فزار است، مثلاً یک چیزی را چیز می‌کند که یک مقداری خشونت داشته باشد تا با آن بتواند بگیرد و فشار بدهد. خلاصه چیزی که یستعین به به واسطه آن تا عصر انجام بشود.

سؤال: ...

جواب: نه آن خودش عاصر است. این عصر نمی‌کند. خودش عصر می‌کند اما از این کمک می‌گیرد.

هشتم: اموری که و چیزهایی که غاسل از آن‌ها استعانت می‌جوید در هنگام غسل. مثلاً خب دارد یک پارچه‌ای را دارد می‌شورد، حالا این باید هر از یک خرده وقت مثلاً آن کتری را بردارد یک خرده آب بریزد روی آن. یا شیر را باز کند تا یک خرده آب بیاید و دوباره شیر

را ببندد. در اثناء غسل نیاز دارد و این‌ها هم به یک معنا جزء آلات غسل حساب می‌شوند. آیا وقتی که شخص دارد یک چیزی را می‌شورد آن سطلی یا آن کتری یا آن ظرفی که با آن آب برمی‌دارد می‌ریزد روی این مغسول که هی این دستی که به این خورده، به این مغسول خورده و در اثر اصابت با مغسول این دست منتجس شده، الان با این دست منتجس دست می‌زند به آن آفتابه، به آن کتری، به آن چیز، به آن شیر، به آن شلنگ، و قهراً آن مواضعی که با این آب ملاقات می‌کند منتجس می‌شود. آیا بعد از این که این لباس پاک شد، آن‌ها هم بالتبع پاک می‌شود؟ و عبارت سید که می‌فرماید آلات الغسل بالتبع پاک می‌شود، همه این‌ها مقصوده؟ همه این‌ها پاک می‌شود؟ اگر این جور باشد خیلی عالی. خدا کند این جوری باشد و برای ما هم ثابت بشود که این جوری است که آدم دیگر خیلی شست‌وشویش راحت می‌شود.

این هشت مورد اهم موارد این‌ها است. حالا یک موارد دیگرای هم مثلاً ممکن است کسی بگوید فرض کن آن صابونی که استفاده می‌کند از آن، و آن چیزها، آن‌ها دیگر چون خیلی مستبعد است کسی بخواهد بگوید که آن‌ها هم پاک می‌شود دیگر فلذا آن‌ها را عرض نمی‌کنیم و با توجه به وضوح حکم این‌ها ان شاء الله حکم آن‌ها هم روشن خواهد شد. اگر ما در این‌ها اشکال کردیم آن‌ها دیگر به طریق اولی. حالا اگر تمام این موارد را گفتیم ثابت است و بالتبع پاک می‌شود، حالا جا دارد که حالا آن‌ها را هم بگوییم. ولیکن چون مسلم خواهد بود که همه این‌ها را نخواهیم گفت پس بنابراین آن‌ها دیگر بالأولویت هست.

خب این مسائل، آلات الغسل مسلم در مواردی که با قلیل شستشو انجام می‌پذیرد این قدر مسلم بحث است. قدر متیقن از بحث این جایی است که با آب قلیل شستشو انجام می‌شود. اما آیا آن مواردی که با آب کثیر، جامعش آب معتصم، کر، جاری، بئر و امثال ذلک و باران با آن‌ها انجام می‌شود آن جا چه؟ خب آن جا هم خب ممکن است عصر که انجام می‌شود از آب بیرون می‌آید کما این که متداول همین است، احتیاط هم شاید در همین باشد در بعضی موارد. لباسی را در آب کر یا جوی جاری برده شسته. یعنی در آن جا چه کرده و حالا می‌آورد و بیرون فشار می‌دهد. الان که می‌آورد بیرون هنوز تا فشار ندهی پاک نشده بنابر مسلک کسانی که می‌گویند امتثال غساله لازم است نه استیعاب الماء. برای تطهیر کفایت نمی‌کند. انفصال الغساله لازم است. پس بنابراین از کَر که می‌کشد بیرون، می‌آورد بیرون هنوز این پاک نیست. چون انفصال غساله نشده پس باید بفشارد. بله مگر در آب همان جا فشار داده باشد و این‌ها که خارج شده باشد. ولی اگر تعدد می‌خواهد خب آن جا آب خارج شد اما تعددش چه؟

خب آن‌هایی که قائلند به این که تعدد لایتحقق الا بالخروج من الماء ثم الدخول فی الماء پس بنابراین وقتی مثل بول است باید دو بار بشورد باید از آب بیاورد بیرون یا آن آب تمام بشود و دو باره آب جدید وارد بشود تا تعدد صادق باشد. بنابراین با معتصم هم که شستشو می‌شود این فرض دارد که آن ید ممکن است منتجس بشود. آن عاصر منتجس بشود. بنابراین آن وقت آیا این موارد هم بالتبع پاک می‌شود یا بالتبع پاک نمی‌شود؟ بنابراین، این یک قسم.

خب ما در این جا می‌توانستیم احاله بدهیم علی ما تقدم. چون علی ما بیالی همان جاها که سه چهار سال پیش بوده آن جا بحث کردیم گرچه من نوشته‌ها و چیزهای آن موقع را ندارم الان و حالی نمی‌دانم نوشتند آقایان یا نه. خودم هم که مقید نبودم به این که درست بنویسم و این‌ها ندارم. ولی در عین حال گفتیم تکرار کنیم به خاطر این که خیلی مورد

ابتلاء است این‌ها، مسائل مورد ابتلای است، تکرارش لایس به. از این جهت و الا می‌توانستیم این را هم مثل بگویم احاله کنیم به آن مباحث قبلی که آن‌ها را بحث کردیم.

علی ای حال در مسأله از ید الغاسل شروع می‌کنیم.

مورد اول: ید غاسل عاصر (23:00)

مورد اول ید الغاسل که ماتن هم مثال زدند و بعضی جاها فرمودند تطهر الید، اصلاً خود این را مطرح کردند ابتداء. ید الغاسل. آیا این پاک می‌شود بالتبع ام لا.

باز همان طور که بارها تکرار کردیم مقصود ما از این بالتبع در این جا آن معنای خاص و ویژه تبعیت نیست. ما می‌خواهیم بگویم این‌ها پاکند یا نه. این‌ها پاک هستند یا پاک نیستند.

اگر این جور مسأله را مطرح کنیم که می‌خواهیم ببینیم این‌ها پاک هستند یا پاک نیستند، دو قول در مسأله هست.

یک قول این است که بله پاکند مطلقاً. چه ماس مع الماء و چه ما لم یمس. همه این ید غاسل چه آبی که ریخته می‌شود روی آن مغسول فرا بگیرد این ید را چه فرا نگیرد این ید را این پاکه. این فتوای معروف شاید باشد و ماتن هم لعل ظاهرش همین باشد.

قول دوم تفصیل است به این که آن مقداری که در اثر شستن مغسول او هم شسته می‌شود و منغسل می‌شود با مغسول، آن پاک می‌شود اما نه بالتبع به معنای خاص ویژه خودش بلکه این هم در کنار او مستقلاً مثل آن پاک می‌شود. مثل این که دو شیء متنجس را بگذاریم کنار هم و آب بریزیم روی آن. انغسال است در حقیقت، آن هم پاک می‌شود. بنابراین جاهایی که این آب آن را فرا نمی‌گیرد، آن جا پاک نمی‌شود. به قول مرحوم آقای خویی اگر وقتی که داشت آب می‌ریخت و می‌شست، آب زیاد بود، اعالی‌الید هم تر شد. مثلاً بالای مچش تر شد تا بالاها، تا وسط‌های بازویش تر شد. بعداً آب دوم که می‌ریزد دیگر آن آب تا این جاها نیامد. این جا فقط تا آن جایی پاک می‌شود که آن آب دوم آمده که با او پاک شده. اما دیگر آن اعالی‌الید که آن آب نگرفته پاک نمی‌شود. چون ملاک را چه می‌داند؟ تبعیت به آن معنا نمی‌داند. بلکه انغسال او همراه با غَسَلِ مغسول، علت پاک شدن می‌داند. از این جهت این طور بفرماید. یا همان دست خب وقتی که دارد عملیة الغسل را انجام می‌دهد، خب ممکن است پشت دستش آن موقع آب جوری بوده که این جا را هم همان آب‌های متنجس قلیل گرفته. بعداً وقتی که دارد می‌فشارد و چه می‌کند این دست بالاست و دیگر این آب آن جوری که نمی‌آید آن بالا. بنابراین دست زیرین ممکن است آب جاری بشود آن جا ولی دست بالا ممکن است نشود. پس پشت آن دست آن جایش آب کشیده نمی‌شود. ایشان نظر شریفش این است. و این نظر نظر خیلی از بزرگان است و بسیاری از اعظام فقه همین نظر ثانی را دارند. شهید صدر هم نظرش همین است. بسیاری از بزرگان نظرشان همین است.

سؤال: ...

جواب: نه ید الغاسل پاک است یا نه؟ تفصیل است در آن. ید الغاسل آن مقداری که انغسل با آن پاک است. آن مقداری که لم ینغسل پاک نیست. چون ما تبعیت را یک معنای عام این جوری گرفتیم، این جوری داریم می‌گوییم. اما اگر بیایم بگویم تبعیت یعنی معنای

ویژه‌اش. اگر معنای ویژه‌اش گفتیم دو قول است باز. یک عده می‌گویند آقا تبعیت نیست، مثل آقای خویی. می‌گویند تبعیت اصلاً نیست، نه در آن جایی که مغسول است نه آن جایی که مغسول نشده. آن جایی که مغسول نشده که روشنه، آن جا هم که شده از باب تبعیت نیست، از باب انغسال خودش هست. اما چون ما اگر این جوری مطرح کنیم بسیاری از ادله که می‌خواهیم به آن تمسک بکنیم آن وقت این جا، جا ندارد، از این جهت مثلاً قاعده طهارت و فلان و این‌ها دیگر جا ندارد چون آن تبعیت را که اثبات نمی‌کند فلذا مثل مباحث قبل می‌گوییم مقصود از تبعیت یعنی همان جور که آن پاک شده این هم پاک باشد ولو این که به آن معنای تبعیت به آن معنای خاص و ویژه‌اش نباشد. خب این.

برای طهارت ید در این صورت یعنی طهارت غاسل مجموعاً به دوازده دلیل و دوازده بیان تمسک شده یا می‌شود تمسک کرد.

ادله قول به طهارت یدِ غاسلِ عاصر: (28:46)

دلیل اول: فرمایش مرحوم محقق خویی

بیان اول این است که این ید غاسل به نحو معمول و متعارف و عادتاً همراه شستشو شسته می‌شود. و چون همراه شستشو شسته می‌شود بنابراین پاک می‌شود. عبارت محقق خویی از ایشان نقل شده.

«لان المتعارف هو غسل آلات التطهير بنفسها أيضاً بصب الماء عليها، و على المغسول معاً، فيستقل كل منهما بالتطهير،»^[4]

هر کدام مستقلاً پاک می‌شود چون آب بر هر دو مستوعب می‌شود و هر دو می‌شورد و هر دو در عرض هم و کنار هم پاک می‌شوند.

اشکال دلیل اول: (30:06)

عرض می‌کنیم به این که این دلیل محل اشکال از جهاتی است در مورد ید غاسل. یکی همان که در باب مغسل میت می‌گفتیم که اگر ما بخواهیم این حرف را بزینم خیلی نافع نیست چون باید شخص احراز کند استیعاب این ماء به همه آن مواردی که تنجس. و انسان وجداناً چون آب که می‌آیند می‌ریزند این جوری نیست که یک جوری بریزند که هم دست‌شان را فرا بگیرد حتماً و هم آن مغسول را فرا بگیرد. و خیلی وقت‌ها موقعی که آب می‌ریزند یک دست‌شان مشغول است، یک دست‌شان دارد آب را می‌ریزد و بعد سطل را می‌گذارد کنار، آن طرفی که با آن می‌ریخته می‌گذارد کنار و حالا دستش را وارد می‌کند. مثلاً توی طشت، یا توی دستش. این پارچه توی دستش هست با این دستش آب از یک جایی برداشته دارد و می‌ریزد روی این، آن وقتی که آب را دارد می‌ریزد، این دست،

خودش مورد استیعاب ماء واقع نمی‌شود. آن دستش حالا قبوله. چون هم روی پارچه می‌ریزد روی دستش هم ریخته می‌شود. بعد این ظرف را می‌گذارد کنار و حالا با آن دست این‌ها را به خدمت شما می‌شورد و آبش را می‌گیرد و عصر می‌کند. خب این دست آیا می‌خواهید بگویید نیست. این جا چه می‌شود. این که آب به آن شامل نشده.

سؤال: ...

جواب: فعلاً در ید غاسل داریم صحبت می‌کنیم. هم فرض اول، غاسل عاصر.

سؤال: عرض کردم آب قلیل ...

جواب: نه کر هم همین جوره. چون فرض اول چیست؟ ید الغاسل العاصر.

یا این که خیلی وقت‌ها این جوری است دیگر لباس را می‌گذارند توی طشت، آب می‌ریزند روی آن، بعد دست را وارد می‌کنند. کسانی که در باب تطهیر ورود ماء را بر متنجس لازم می‌دانند نه ورود متنجس بر ماء را. اگر یک سطلی این جا هست، ما دست‌مان نجس است، دست‌مان را بنزیم توی سطل هم آب سطل نجس می‌شود هم دست ما پاک نمی‌شود. چون شرط است در تطهیر به ماء قلیل به حسب فتوای معروف که ماء بر متنجس وارد بشود، اما اگر متنجس بر ماء قلیل وارد شد، آن متنجس پاک که نمی‌شود هیچی باعث تنجس آن ماء هم می‌شود که با آن هم نمی‌شود تطهیر کرد. فتوای معروف این است. پس بنابراین با این هم علی هذا الاساس هم نمی‌شود.

سؤال: اصل لباس طاهر می‌شود.

جواب: چرا؟

سؤال: آب بر لباس ریخته می‌شود؟

جواب: بله.

خب پس بنابراین این وجه برای این که بگوییم ید الغاسل العاصر پاک است این وجه یک وجهی است که فقط یک مواردی که ما این جور فرض کنیم که بله این آب واقعاً بر هر دو دست‌ها ریخته شده و با هم انغسال پیدا کرده و استیعاب پیدا کرده. همه این‌ها را احراز داشته باشیم که همان جایی که متنجس شده آب هم به آن جاها ریخته شده و فراگرفته خب قابل تصدیق باشد اما به درد همه جا نمی‌خورد و این جور فتوا که حالا در رساله هم نوشته بشود که بله دست غاسل پاک می‌شود چون به خاطر این جهت. خب این خیلی قلیل الفائده به نظر می‌رسد. بله اگر همه این‌ها را، فرض‌ها را فرض کنیم تحقق پیدا کرده باشد لابس ولی این تحقیق قلیل الفائده است.

سؤال: آب قلیلی که به مغسول خورده و نجس شده، به همه دست هم برسد و استیعاب بکند مگر پاک کننده نیست؟

جواب: بله گفتند، البته تصریح کردند که حتی اگر موقعی که عصر می‌کند و آب‌هایی که خارج می‌شود به واسطه عصر همان‌ها بیاید فراگیر بشود، این هم کفایت می‌کند و اشکالی ندارد، لازم نیست آب غیرمغسول باشد. این مغسول این جا اشکالی ندارد چون نجاستش بالغسل است. آن که پاک کننده نیست این است که آب به غیر تطهیر متنجس

شده باشد، آن مطهر نیست. اما آبی که به خاطر خود تطهیر متنجس می‌شود آن مزیل نجاست است. چون تا آب قلیل را می‌ریزی روی لباس، منفعل می‌شود دیگر. اما لباس را هم پاک می‌کند. و تا می‌ریزی روی لباس این طور که نیست که همه جا را بگیرد. یک این جوری این جوری باید بکنی به هم بزنی، چه بکنی تا همه جایش را فرا بگیرد. المتنجس قبل استعمال التطهیر لایطهر. اما المتنجس بالاستعمال التطهیر آن اشکالی ندارد آن تنجس و مطهر است.

سؤال: ...

جواب: چیزی که همراهش هست. نه چیزی که خارج است. بله حالا بگیري از آن جا، از آن جا بریزد روی چیز دیگری. نه، مثلاً بگویم خب برای این که صرفه‌جویی بکنیم، خب می‌آیم مثلاً این را شستیم، این را روی یک چیز نجس دیگر فشار بدهیم که آن را پاک بکند. این نه، چون این‌ها مع نیستند. اما آن که مطهر واحد است یا کالواحد است که به هم متصل هستند، با هم هستند، بله آن‌ها را فرمودند پاک می‌کند.

پس بنابراین این دلیل فی الجملة خوبه اما قلیل نتیجه است، قلیل الفائده است. آن جاهایی که همه این‌ها را ما احراز کنیم آن هم توی مواردی که وارد نباشد بر آن آب بلکه آب وارد باشد، و احراز استیعاب را کرده باشیم و این مبنا را هم قبول داشته باشیم. اگر این مبنا را هم قبول نداشته باشیم می‌گوییم خود آن آب جدید، آن آب غیر مستعمله باید فراگرفته باشد، فایده اندک است. باز قلیل‌تر می‌شود. اگر بگوییم نه دیگر آن هم کفایت می‌کند، حالا باز فایده بیشتر از قائل به آن قول می‌شود. این دلیل اول.

دلیل دوم: سیره (37:11)

دلیل دوم سیره است که این را بسیاری از فقهای بزرگ و منهم محقق حکیم استدلال کردند به سیره. گفتند سیره متشرعه و مهتمین به قواعد شرع و عدول، متورعین از همه طبقات دأب‌شان من زمن الشارع الی زماننا این نیست که بعد از این که عملیة الغسل را انجام می‌دهند، تازه دست‌هایشان نجس است و بخواهند بروند آب بکشند. این سیره کاشف است از این که اتخذه من المعصوم علیه السلام، من الشارع علیه السلام، این دلیل دوم.

خب این دلیل بظاهره دلیل خوبی است.

اشکال‌های دلیل دوم: (38:07)

اشکال اول: فرمایش مرحوم خوئی

اما همه این بزرگانی که نام بردیم مثل آقای حکیم و آقای خوبی، آقای حکیم که استدلال کردند، آقای خوبی و این بزرگان و شهید صدر و این‌ها، همه به این مناقشه دارند می‌گویند نه. این سیره وجود ندارد و اگر هم بگوییم قابل اتکا نیست. بله سیره می‌گوید که نمی‌روند آب بکشند درسته. اما آقای خوبی اشکال کردند علتش این است که معمولاً دست‌ها با

همان آب‌ها پاک می‌شود. درسته نمی‌روند اما نه به خاطر تبعیت است. به خاطر انغسال با همان وجهی است که ما گفتیم.

سؤال: ...

جواب: می‌گوید دستم شسته شد، این هم با آن شسته شد با همه دیگر.

سؤال: ...

جواب: حالا داریم نقل کلام می‌کنیم تا ببینیم مستشکل چه فرموده. بپذیریم فرمایش مستشکل را و بعد ببینیم اشکالی دارد یا نه. این‌ها این جوری می‌گویند، می‌گویند بعد از این که این مسأله هست که ما می‌بینیم متعارفین، این‌ها مدعی متعارف هستند. می‌گویند معمولاً متعارف این است که آن‌ها هم با آن شسته می‌شود. چون معمولاً آن با آن شسته می‌شود بنابراین اگر می‌بینیم معامله طهارت می‌کنند، نه از باب تبعیت از باب این که خودش مستقلاً شسته شده. بنابراین آن جایی که شسته نمی‌شود نمی‌توانیم بگوییم مورد سیره هست. این اولاً.

اشکال دوم: فرمایش مرحوم شهید صدر (39:50)

ثانیاً محقق شهید صدر در آن مسأله دوازده باب استعمال از کتابی که من دارم جلد دوم صفحه 182 علاوه بر این اشکال می‌فرمایند معمولاً ید غاسل واسطه دوم است نه واسطه اول. یعنی ید غاسل می‌خورد به پیراهن. پیراهن متنجس است. ید غاسل می‌شود متنجس چندم؟ متنجس دوم. متنجس دوم لاینجس شیئاً، از این جهت گیر به آن نمی‌دهد. به لباس‌شان بخورد، به جای دیگر بخورد. چون ایشان نظرشان این است که متنجس ثانی منجّس نیست. آن چیزی که بولی شده آن منجّس است. آن چیزی که خونی شده آن منجّس است. آن چیزی که بخورد به چیزی که آن بولی شده، آن خونی شده آن دیگر منجّس نیست که به آن می‌گوییم واسطه دوم. معمولاً ید به خود بول، به خود خون، به خود نجاساتی که شیء را نجس کرده که نمی‌خورد، به متنجس‌ها می‌خورد، متنجس‌ها هم که می‌شود واسطه دوم. وقتی به آن واسطه دوم بود هو لاینجّس. می‌فرماید که:

«ان ید الغاسل كثيرا ما تغسل أيضا في نفس العملية فتطهر بغسلها، و لا موجب حينئذ لانفصال الثوب. هذا مضافاً إلى ان ید الغاسل غالباً من المتنجس الثانی، و هو لا ینجس.» [5]

البته این حرف‌ها را ایشان در یک بحث دیگری است که دارد می‌زند. ولی این جا هم این فرمایش می‌آید. این دو تا حرف که یکی‌اش من المحقق الخویی و یکی‌اش هم حرف ایشان است. این اشکال به سیره شده. اشکال به سیره. آیا این اشکال وارد است یا وارد نیست ان شاء الله فردا.

وصلی الله علی محمد وآل محمد.

[1]. العروة الوثقى (المحشى)، ج1، ص: 230

[2]. العروة الوثقى (المحشى)، ج1، ص: 244

[3]. العروة الوثقى (المحشى)، ج1، ص: 105

[4]. فقه الشيعة - كتاب الطهارة، ج5، ص: 193

[5]. بحوث فى شرح العروة الوثقى، ج2، ص: 182